

# حافظ شیراز

## ورسم کاسه گرفتن و کاسه زدن

ساقی به صوت این غزل کاسه می گرفت می گفتم این سرود و می ناب می زدم در سال ۱۳۶۸ خورشیدی، بسیاری از محققان ایرانی و غیر ایرانی در بارهٔ خواجهٔ شیراز و غزلیات او کتاب‌ها و گفتارهای فراوان نوشتند که بسیاری از آن‌ها مفید بود. این انتشارات و نوشته‌ها و گفته‌ها چندان بود که گروهی «حافظ‌بس» اعلام کردند و بنده در آن سال کوشید تا آن‌جا که مقدور اوست از آنچه انتشار یافته است استفاده کند.

با این احوال مطلبی روشن و قانع کننده در تفسیر و توضیح بینی از دیوان خواجه را در آن نوشته‌ها نیافت و چون استادش شادروان بدیع‌الزمان فروزان‌فر در دوران تحصیل او را بدین نکته راه نموده بود، بر آن شد که این امانت را به آیندگان بسپارد.

این شرح مربوط است به بیت هفتم از غزل شمارهٔ ۳۲۰ دیوان حافظ چاپ شادروانان علامه قزوینی و دکتر غنی بدین مطلع:

دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم      نقشی به یاد روی تو بر آب می زدم  
در این غزل بعضی بیت‌های دیگر نیز هست که کم و بیش به شرح و تفسیر نیاز دارد مانند بیت سوم:

هر مرغ فکرکز سر شاخ سخن بجست      بازش ز طرّهٔ تویه مضراب می زدم  
و بیت ششم:

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم      بر کارگاه دیدهٔ بی خواب می زدم  
اما در باب این بیت‌ها در آنچه نوشته شده است می توان مطالبی یافت، از این روی ما به شرح

همان یک بیت اکتفا می‌کنیم و آن این است:

ساقی به صوتِ این غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می‌تاب می‌زدم  
این بیت موقوف‌المعانی است و معنی آن جز به بیت بعد که مضمون سرود خواجه را می‌رساند  
تمام نمی‌شود گو این که بیت بعدی احتیاج به شرح و تفسیری ندارد. بیت بعد این است:

خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب می‌زدم<sup>۱</sup>  
بنابراین نخستین نکته در شرح این بیت آن است که باید آن را همراه بیت بعدی خواند. مشکل  
اصلی در بیت، معنی مورد نظر حافظ در ترکیب «کاسه گرفتن» است. گو این که در همین بیت  
«گفتن» به معنی آواز خواندن آمده است و خواننده آن به تصریح غزل، خود حافظ است که سرودی  
می‌خوانده و می‌تاب می‌زده است. متن سرود وی نیز این بوده که (در آن شب) وقت حافظ خوش  
بوده و فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب می‌زده یعنی دوام عمر و بقای دولت احباب فال  
مراد وی بوده و ساقی، به صوتِ این غزل، وی را کاسه می‌گرفته است.

استاد شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری در شرح ترکیب کاسه گرفتن در جلد دوم دیوان حافظ  
خویش چنین آورده است:

۱- شراب در کاسه ریختن که شغل ساقی است.

۲- ادای احترام و تهنیت... در این بیت اشاره‌ای است به یک رسم مغولی که در زمان زندگی  
حافظ متداول بوده و آن کاسه گرفتن یا کاسه داشتن است که نزد مغولان علامت تکریم و احترام و  
اظهار مرحمت یا ارادت بوده است که از جانب بزرگی نسبت به کوچکتری یا به عکس انجام  
می‌گرفته است و در تواریخ آن زمان مکرر به این رسم بر می‌خوریم.<sup>۲</sup>

آنگاه استاد بزرگوار شواهد متعدّد از تاریخ‌های مغول، مانند تاریخ مبارکه غلزان، ذیل  
جامع‌التواریخ حافظ ابرو، تحریر تاریخ و صاف (نه متن آن) و ظفرنامه تیموری آورده‌اند که در تمام آنها  
کاسه گرفتن به «علامت تکریم و احترام و اظهار مرحمت یا ارادت از جانب بزرگی به کوچکتری یا  
به عکس» آمده است، اما در هیچ یک از این موارد کاسه گرفتن و فال مراد زدن، یا در حقیقت به  
مراد رسیدن از راه کاسه گرفتن نیامده است.<sup>۳</sup>

آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در حافظ نامه عین‌گفتار استاد را نقل کرده و شرح ذیل را بدان  
افزوده است:

حافظ یک بار دیگر هم کاسه گرفتن را به کار برده است:

به بزمگاه چمن شو که خوش تماشایی است چو لاله کاسه نسرين و ارغوان گیرد  
معنای بیت: ساقی همراه با خواننده شدن این غزل من برای حریفان می‌می‌ریخت، یا:  
هنر مرا احساس می‌کرد و رفتاری حاکی از تهنیت و احترام از خود ظاهر می‌ساخت.<sup>۴</sup>

• • •

آقای حسینعلی ملاح در دو جای کتاب حافظ و موسیقی از راهی دیگر به شرح این بیت  
پرداخته‌اند. ایشان «کاسه» را یکی از آلت‌های موسیقی دانسته‌اند (که البته هست) و نخست در

شرح آن آورده‌اند:

«کاسات که جمع کاسه است نوعی ساز ضربی است. کاسه گرفتن به تصوّر بنده اصول بر لب پیاله‌زدن با سرانگشتان است که به ضرب گرفتن بر پشت کاسه نیز اطلاق می‌شود یعنی ساقی به آوای ترانه‌ای که می‌خواندم بر کاسه یا پیاله شراب ضرب می‌گرفت و من هم ضمن خواندن یا «گفتن» این سرود، می‌تاب می‌زدم...»<sup>۵</sup>

در جای دیگر کاسه گرفتن را در عُرْف اهل لغت به معنی «توقیر و احترام، گرفته و گفته‌اند: نزد اهل موسیقی کلمه‌ای است ترکیبی در معنای قریب به ضرب گرفتن. سپس دو شاهد با ارزش از جامع‌التواریخ رشیدی آورده‌اند بدین شرح:

«... می‌خواهم که پادشاه تاتار... را کاسه گیرم به صد گوسپند و ده مادیان و صد اوندورقمیز» (از صفحه ۲۶۱ جامع‌التواریخ) و نیز: «حکایت این بوره چنان بود که او را به سیزده سالگی از تنگقوت اسیر آورده بودند و در اردو گاو و گله چرانیدی. روزی چنگیزخان جانور می‌انداخت. او را دید کلاه خود بر سر چوبی نهاده و در خدمتش ایستاده کاسه می‌گرفت. چنگیزخان پرسید که چه می‌کنی و این چیست؟ جواب داد که پسر غارت آورده تنگقوتم و از تنهایی ملول می‌شوم، کلاه بر سر چوب نهاده‌ام و می‌گویم: از ما دو یکی بزرگ باشد، و کلاه به بزرگی اولی، تا من خدمت کنم، چنگیزخان را آن سخن خوش آمد...»<sup>۶</sup>

چون ذهن آقای ملاح معطوف به معنی «کاسه گرفتن» در موسیقی بوده، علت نقل این حکایت را از جامع‌التواریخ رشیدی نیاورده‌اند (یا در کتابی که از آن نقل فرموده‌اند نبوده است). نقل این حکایت به مناسبت خوش آمدن چنگیزخان از این «بوره» و کار او و برکشیدن و منصب دادن بدو است. وی نیز از این خدمت کردن و کاسه گرفتن چیزی جز همین نمی‌خواسته است که در لباس خدمت‌گزاران از مخدوم خویش مراد یابد.

اظهار نظر درباره کاسه و کاسه گرفتن و کاسه‌زدن از نظر موسیقی از حدود صلاحیت بنده خارج است و ممکن است کاسه گرفتن معنی ضرب گرفتن بدهد. اما آنچه به نظر مخلص می‌رسد این است که اولاً کار ساقی کاری دقیق و مستلزم توجه بسیار و دانستن وضع و ظرفیت حاضران مجلس و باده پیمودن بدیشان به صورتی است که کسی زیاده‌تر از آنچه لازم است ننوشد و عریبه نکند و دیگری از حاضران «عقب» نماند و توجه به این نکات در عین ریختن می در جام و تقدیم آن به حاضران دیگر مجالی برای ضرب گرفتن او باقی نمی‌گذارد، خاصه آن که این کار مقتضی شغل او نیست و گاه ممکن است خلاف ادب نیز دانسته شود.

ثانیاً این کاسه (و نیز لفظ قدح که در شعر حافظ آمده است) ظرفی است کوچک که حتی اگر پر از می نیز بوده است می‌توانسته‌اند محتوی آن را یک باره بنوشند و چنین ظرفی قابل آن نیست که بر پشت یا لب آن ضرب بگیرند. ساقی نیز عادتاً چنین فرصتی نداشته است.

ثالثاً ایشان برای کاسه گرفتن شاهی از شعر فارسی نیاورده اما دو شاهد، یکی برای «کاسه‌مگاه» به معنی «نقاره‌خانه» و دیگری برای کاسه‌زدن به معنی نوازنده کاسه نقل کرده‌اند. نقاره

و نقاره‌خانه که از موضوع بزم آرای و غزل عاشقانه خارج است. کاسه زن نیز به معنی کوس نواز است و بیت مسعود سعد که نقل شده به صراحت معنی رزمی دارد:

ز بهر مفرعیان تاج شاه چینستان ز بهر کاسه زنان تخت میر [روم] بیار  
بنابر این به نظر بنده تعبیر کاسه گرفتن در شعر خواجه به معنی ضرب گرفتن ساقی بر لب یا پشت کاسه شراب محل تأمل است.

• • •

تا آن جا که به نظر بنده رسیده این است تمام مطالبی که در شرح این بیت آورده‌اند. در باره نوشته آقای ملاح نظر خود را اظهار داشتیم، اینک به نقد آنچه از استاد خانلری و آقای خرمشاهی آمده است می‌پردازیم:

استاد خانلری در معنی ترکیب «کاسه گرفتن» در فقره اول آن را به معنی شراب در کاسه ریختن که شغل ساقی است گرفته‌اند. البته شراب در کاسه ریختن شغل ساقی است و با «کاسه گرفتن» نیز ملازمه دارد، چه معقول نیست که ساقی پیمانه خالی را در برابر کسی بگیرد. اما این که کاسه گرفتن را به معنی پرکردن کاسه و ریختن شراب در آن بگیریم مورد تردید است. چون این معنی را در میان معنی‌های متعدد مصدر گرفتن نمی‌توان یافت. باقی می‌ماند فقره دوم، یعنی ادای احترام و تهنیت، که البته درست است و شواهد متعددی که استاد برای آن آورده‌اند این نکته را به اثبات می‌رساند. اما حافظ در این جا می‌گوید که ساقی به صوت این غزل برای من کاسه می‌گرفت و من بدین کار او فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب می‌زدم؛ یعنی چنین می‌پنداشتم که مراد و کام من که بقای عمر و دولت احباب باشد حاصل شده است و این معنی اخیر از «ادای احترام و تهنیت» خارج است.

۱۲

آقای خرمشاهی نیز در معنی بیت گفته‌اند: ساقی همراه با خواننده شدن این غزل من برای حریفان می‌می‌ریخت، یا هنر مرا احساس می‌کرد و رفتاری حاکی از تهنیت و احترام از خود ظاهر می‌ساخت. ایشان ضمیر «م» در کلمه «غزلم» را ضمیر ملکی گرفته و آن را «این غزل من» معنی کرده‌اند. بنده نظری دیگر دارد و معتقد است که معنی مصراع اول چنین است: «ساقی به صوت این غزل، مرا (= برای من) کاسه می‌گرفت...»

در این صورت بخش دوم گفته ایشان یعنی «برای حریفان می‌می‌ریخت» نیز متنی می‌شود، چه در بیت به تصریح یا تلویح هیچ اشاره‌ای به حریفان نشده است خاصه آن که کاسه گرفتن ساقی را برای خود حافظ بدانیم نه حریفان.

اما باقی مطلب، یعنی مصراع دوم بکلی فرو گذاشته شده است. ممکن است که در معنی این مصراع مشکلی وجود نداشته باشد اما معنی آن از یک سو به مصراع اول و از سوی دوم به بیت بعد می‌پیوندد و اگر برای مصراع نخستین، معنی آقای خرمشاهی را قبول کنیم هیچ معلوم نیست که آن معنی چگونه به مطالب بعدی می‌پیوندد.

• • •

استاد بنده، شادروان بدیع الزمان فروزان فرمی فرمود «تاریخ و صَاف با همه تصنع و تکلف، و اشکالی که در مطالعه آن هست، متضمن بعضی مطالب است که آنها را در هیچ منبع دیگر - اعم از تاریخ‌های مغول یا دیگر کتابها نمی‌توان یافت.» یکی از این نکات که شرح تفصیلی آن به تاریخ و صَاف انحصار دارد، همین «کاسه گرفتن» است. مؤلف این مطلب را در شرح زندگی خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی، برادر علاء‌الدین عظاملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشای جوینی، و ممدوح شیخ اجل سعدی باز می‌گوید. اما پیش از رسیدن به قول و صَاف در باره او باید بگوییم که این خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان از رجال بزرگ قرن هفتم هجری است و او و پدران و پسرانش همه دارای مشاغل مهم بوده‌اند و خواجه شیراز که یک قرن پس از وی می‌زیسته، ظاهراً به احوال و آثار این خواجه شمس‌الدین عنایت خاص داشته است و دلیل این تمایل بدو آن است که غزل معروف خواجه به مطلع:

یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور      کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

استقبال غزلی است از خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، و چون این غزل چاپ نشده است و در دسترس همگان نیست و من آن را از مجموعه‌ای که حاوی قدیم‌ترین دستنویس دیوان عبید زاکانی و قدیم‌ترین غزل‌های حافظ (۴۰ غزل) است برداشته‌ام، برای مزید فایده آن را به خوانندگان پیش‌کش می‌کنم و بعد بر سر مطلب می‌روم:

#### لصاحب السعید شمس‌الدین

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور      بشکفت‌گل‌های وصل از خار هجران غم مخور  
گر چو گردون از بد دوران او سرگشته‌ای      آید این سرگشتگی روزی به پایان غم مخور  
درخم چوگان غم چون گوی سرگردان مباش      هست هم درحال آنده، حال گردان غم مخور  
هرغمی را شادایی در پی بود دل شاد دار      هیچ دردی نیست‌گو را نیست درمان غم مخور

بی سحر هرگز نماند شام، بی صبیری مکن

هرچه دشوار است روزی گردد آسان غم مخور

چنان که ملاحظه می‌شود یک مصرع از این غزل به درستی و مصرعی دیگر (هیچ دردی نیست...) با اندک تغییر در شعر خواجه انعکاس یافته و علاوه بر این روح غزل حافظ همان روح غزل خواجه شمس‌الدین است.\*

• • •

استاد شادروان در ضمن درس تاریخ ادب فارسی در قرن هفتم هجری (در آخرین سال دوره لیسانس) فرمود: «مقولان را مشروبی مست کننده بوده است که آن را از شیر (اسب و شتر) می‌ساختند و قُمیز می‌نامیدند و در مجالس سور و سرور آن را به کار می‌بردند و یکی از رسوم آنان، کاسه گرفتن بوده است و آن چنان بوده که کسانی (بیشتر حاجت‌مندان) کاسه‌ای پر از این نوشابه

می‌کرده و در برابر شاه یا امیر یا کسی که از او حاجت می‌خواستند زانو می‌زدند و این کاسه را بدو تقدیم می‌داشتند.

اگر طرف ایشان کاسه را از دست او می‌گرفت نشان برآمدن حاجت و برآوردن خواست وی بود و اگر آن را نمی‌گرفت و از آن روی برمی‌گرداند نشان آن بود که به کاسه گیرنده لطفی ندارد و با برآوردن نیاز وی موافق نیست.»

آنچه گفته شد از مجموعه مطالعات وسیع آن بزرگمرد در تاریخ مغول فراهم آمده بود. اما آنچه در تاریخ و صاف آمده چون با انشایی دشوار نوشته شده می‌کوشم تا بخشی از آن را نقل به معنی کنم و بخشی دیگر را از همان منبع با حذف یا تغییر واژه‌های دشوار بیاورم.

ظاهراً شمس‌الدین صاحب دیوان بر اثر سخن‌چینی‌ها و سعایت‌های مردی مفسد به نام مجدالملک یزدی که برکشیده وی بود و نمک به حرامی می‌کرد مغضوب خان مغول شد. چندی بعد خان با وی بر سر مهر آمد و گفت «بوده و نابوده گناه تو را بخشیدم و بر قدمت خدمت ابقا رفت و شغل معهود مقرر داشته آمد...» شمس‌الدین مضمون خطاب ملک را به اکناف ولایات فرستاد و نیز نامه‌ای پیش برادرش صاحب علاءالدین فرستاد و در ضمن آن گفته‌های ایلخان را بدین صورت ترجمه کرد که «روزها باشد تا به تواتر اخبار تغییر عنایت ما لذت خواب و خور بر تو منقص و مکدر مانده، اکنون از این جا در خدمت من مست شده به خانه رو و امشب با دلی فارغ زود بخشب و دیر برخیز...»

با آن که بر اثر این اظهار لطف ایلخان قدری از نگرانی شمس‌الدین کاسته شد اما مجدالملک همچنان در کار سعایت و شیطنت می‌کوشید و می‌خواست دودمان او را براندازد و از هیچ‌گونه اهانتی نسبت به شمس‌الدین فروگذار نمی‌کرد و آن بزرگمرد هیچ‌گونه آثار عجز و انفعال از خود نشان نمی‌داد. حکایت کرده‌اند که روزی ایلخان صاحب را احضار کرده بود که در پایه تخت با مجدالملک حضور یابد تا در حضور وی سخنی را که مجدالملک در باره وی گفته بود با او روبرو کند. «علی‌الرسم هر دو مقابل یکدیگر زانو زدند، پادشاه اشارت فرمود که صاحب فروتر از وی زانو زند...»

این‌گونه اهانت‌ها و بی‌احترامی‌ها به صاحب می‌شد و او از فرط جلادت و مردی از آن رفتارهای زشت شکایتی نمی‌کرد. تا آن که روزی در اثنای مجلس بزمش صاحب سه نوبت ایلخان را کاسه گرفت و از قبول آن اعراض رفت. در گزرت رابع از غایت جلادت، دفع شماتت دشمن را زانو زده عرض کاسه کرد. پادشاه از گوشت‌هایی که حرمت آن در نص کتاب کریم محقق شده است تکه‌ای را با سرکار برداشت و به سوی او دراز کرد. شمس‌الدین زمین بوسیده آن پاره گوشت را بخورد. بعد از آن ایلخان آن جام را نوشید و مجلسیان را گفت که نیک پردل مردی

است هر چند از او و قبول کاس اعراض فرمودیم اقبال بر آن زیادت نمود. مع هذا در خاطر آن بود که اگر آن تکه را رد کند هم به سر این کار دیده او را از حدقه همچو این تکه بر می‌داشتم...»<sup>۲</sup>

باقی این داستان مربوط به بحث ما نیست. «شمس‌الدین» از سعایت «مجدالملک» رهایی یافت و «مجدالملک» در سال ۶۸۱ ه. ق. به قتل آمد. «خواجه شمس‌الدین» به وزارت «سلطان احمد تگودار» برادر «ابا قخان» رسید و پس از چندی که «سلطان» احمد در جنگی با «ارغون» کشته شد و «ارغون» به جای وی نشست خواجه اندیشید به شیراز و هرموز برود و از آنجا راه هند در پیش گیرد. اما از بابت خاندان خود آسوده خاطر نبود و مصمم شد که نزد ایلخان بیاید. ایلخان نیز نخست از سر جرایم او درگذشت اما بعد بر اثر سعایت «امیر یوقا» و متهم کردن «خواجه» به مسموم کردن پدر «ارغون» او را به محاکمه بردند و بر او تهمت‌ها بستند و سرانجام به سال ۶۸۳ در نزدیکی اهر در آذربایجان او را به قتل آوردند و چهار پسرش «یحیی»، «فرج‌الله»، «محمود» و «تابک» را در همان سال و پسرش «خواجه هارون» را در ۶۸۵ و نواده‌اش «علی‌بن خواجه بهاء‌الدین»، «محمد» و «منصورین عظاملک» را در ۶۸۸ بکشتند.<sup>۳</sup>

کاسه گرفتن بدین معنی در بیتی از غزلی از عبید زاکانی شاعر معاصر خواجه حافظ بدین مطلع:

عزم کجا کرده‌ای باز که برخواستی موی به شانه زدی زلف بیاراستی

آمده است:

دوش در آن سرخوشی هوش ز ما می‌ربود کاسه که می‌داشتی، عذر که می‌خواستی<sup>۱</sup>



\* دریغاکه استاد گرامی ما به کتابخانه خود دسترسی ندارند ورنه این غزل شمس‌الدین محمد جوینی در دو کتاب چاپ شده است. الف - نقایس الفنون، چاپ کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ (ه. ق.) - ص ۲۵۲. ب - در پیرامون اشعار و احوال حافظ. سعید نفیسی - ص ۱۳۳. و در دیوان حافظ مصحح استاد انجوی شیرازی هم ذیل همین غزل به هر دو مأخذ اشاره شده است.

#### یادداشتها و توضیحات:

- ۱- این بیت در نسخه خانلری بدین صورت آمده است:  
خوش بود حال حافظ و فالی به بخت نیک  
بر نام عمر و دولت احباب می‌زدم  
تغییر نخستین مصراع در بحث ما هیچ تأثیری ندارد.
- ۲- دیوان حافظ استاد خانلری، ج ۲، بعضی از لغات و تعبیرات: ۱۲۱۵-۱۲۱۶
- ۳- مانند: «امیر محمد سام پیش امیر بوجای آمد. او را در کنار گرفت و گفت... می‌باید که در حصار

بگشایی.... امیریو جای شراب طلبید و محمد سام را کاسه داشت و مجموع امرا را فرمود تا او را کاسه گرفتند و او را جامه پوشانید. (ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو، ص ۳۸).

نیز: در ظفرنامه تیموری در واقعه فتح شیراز و کشته شدن شاه منصور به دست سپاهیان تیمور چنین آمده است:

امرا و ارکان دولت به رسم تهنیت الجامیشی کرده... به قاعده و عادت معمول سرود می گفتند و زانو زده (تیمور را) کاسه داشتند. (ظفرنامه تیموری ص ۲۳) - همان مأخذ، ص ۱۲۱۶.

در آخرین شاهد، رسم سرود گفتن به همراه کاسه گرفتن در حال زانو زدن نیز آمده است. شواهد دیگر این کار را در جلد دوم دیوان حافظ استاد خانلری (ص ۱۲۱۵) ملاحظه کنید.

۴- بهاءالدین خرمشاهی، حافظ نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۳۵-۹۳۶، شرح غزل ۱۶۲.

۵- حافظ و موسیقی، از حسینعلی ملاح، انتشارات هنر و فرهنگ، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۷- ص ۱۴۷.

۶- همان کتاب: ۲۸۷-۲۸۸ به نقل از: مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ، به کوشش دکتر منصور رستگار چاپ ۱۳۵۰ خورشیدی.

۷- تاریخ و مصاف، چاپ افست تهران از روی چاپ بمبئی، ۹۵-۹۶. آنچه در متن آمده عین متن و مصاف نیست و برای آسان تر شدن تفسیرهای کوچکی که مخفل معنی نباشد در آن داده شده است. برای دیدن عین گفته و مصاف به متن رجوع فرمایید.

۸- برای اطلاع بیشتر از احوال این خواجه و نیاکان و فرزندانش رجوع کنید به بخش اعلام فرهنگ همین در ذیل: صاحب دیوان.

۹- کلیات عبید زاکانی، به اهتمام پرویز اتابکی، تهران، زوار، ۱۳۴۳ خورشیدی، ص ۹۴.